

سوء استفاده از اعتماد عمومی الزامات اخلاقی و معنوی مقامات دولتی

نوشته چارلز ای. میچل^۱
ترجمه حسن گیوریان

چکیده

مسئله‌ای مبرم در مورد کارکنان دولت به سوء استفاده افراد شاغل در خدمات دولتی و مقامات منتخب از اعتماد عمومی مربوط می‌شود. در این مقاله: ۱. مفهوم اعتماد عمومی را بررسی می‌کنیم؛ ۲. اندیشه‌های یک فیلسوف را دربارهٔ بدرفتاری کارکنان دولت ارائه می‌دهیم؛ ۳. سوء استفاده‌های اخلاقی و معنوی را که در خدمات عمومی یافت می‌شود مرور می‌کنیم؛ ۴. تلاشهایی برای رفع دشواریها ارائه می‌دهیم. و سرانجام نتیجه می‌گیریم که کارمند باید در برابر خط‌مشی‌ها و دستورهایی که فکر می‌کند برای مصلحت عموم مردم زیان‌آور است و حتی اگر به قیمت استعفا دادنش از خدمت دولت تمام شود اعتراض کند.

ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

هر نظاره‌گر بی‌طرف، به آسانی در می‌یابد که مقامات دولتی ردهٔ بالایی سازمانها قدرت و استقلال زیادی دارند. متأسفانه، بسیاری از مقامات دولتی نه تنها خود را از استقلال و قدرت بسیار برخوردار می‌دانند، بلکه در بسیاری از موارد از آن در راه هدفهای شخصی

1. Charles E. Mitchell, "Violating the Public Trust : The Ethical and Moral Obligations of Government Officials ",Public Personnel Management, Volume 28 , No.1, Spring 1999, PP.27-36

استفاده می‌کنند. در اینجا مسئله به بسیاری از تصمیم‌های « خودمختارانه » چنین مقاماتی مربوط می‌شود.

این مقاله تصمیم‌های غیر اخلاقی و گاهی اوقات غیر قانونی مقامات دولتی‌ای را بررسی می‌کند که می‌توان آن را سوء استفاده از اعتماد عمومی تلقی کرد. مؤلف سرشت مسئله اخلاق در دولت، تصمیم‌های مقامات دولتی مؤثر در سوء استفاده از اعتماد عمومی و تلاش در راه تصحیح آن را مورد بررسی قرار می‌دهد.

اعتماد عمومی

منظور از « اعتماد عمومی » چیست؟ مروری بر نوشته‌های ماکس وبر^۲ یکی از نویسندگان قرن نوزدهم در مورد دیوانسالاری، به سان نقطه‌شروعی در این مورد است. بحث وبر درباره « نوع آرمانی » دیوانسالاری این واقعیت را نشان می‌دهد که مقامات سازمانهای دولتی مالک پستهای سازمانی خود نیستند. مالکیت این سازمانها متعلق به مردم است که مالیات پرداخت می‌کنند. مقامات منتخب، مدیرانی را انتخاب می‌کنند که آنها نیز افراد دیگری را بر می‌گزینند و منابع عمومی را در اختیار آنها قرار می‌دهند تا در پی تأمین هدفهایی باشند که به صلاح همگان است. این مقامات منتخب و دیگر افرادی که برای کار در دستگاه دیوانسالاری برگزیده می‌شوند، خدمتگزاران ملت‌اند.

مادام که رفتار این گروهها با قوانین و مقررات و پی‌گرفتن هدفها به نفع عموم هماهنگی داشته باشد، می‌توان گفت که اعتماد قرار گرفته در دستان این مقامات به بار نشست است.

با وجود این، در موقعیتهایی، قدرتی که مردم در اختیار مقامات منتخب خویش قرار داده‌اند، مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد. منابع دولتی گاهی برای تأمین منافع شخصی مقامات به کار می‌رود. این سوء استفاده را می‌توان در هر رده دولتی مشاهده کرد. بسیاری

از افرادی که در حوزه اداره امور عمومی فعال اند این را به پیش می‌کشند که چگونه وارد مرحله‌ای شده‌ایم که در آن این قدر فعالیت غیراخلاقی و غیرقانونی در دولت وجود دارد.

ماهیت مسئله

آلن بلوم^۳ محقق، فیلسوف و استاد دانشگاه شیکاگو، گفته است که «نسبیت‌گرایی اخلاقی» علت بروز معضله‌های اخلاقی در جامعه امروز است. بلوم گفته است: دانشگاه و جامعه در تلاش برای آزاد اندیشی در بررسی همه فرهنگها و اندیشه‌ها به این مفهوم رسیده‌اند که: برای آزاد بودن باید همه چیزها را به گونه‌ای نسبی نگریست. در این صورت نسبیت‌گرایی اخلاقی، خود به نوعی فضیلت بدل می‌شود، بنابراین، «آنچه امانوئل کانت^۴: خیر، راستی و زیبایی می‌نامید، نسبی است.» بلوم بر این عقیده است که مفهوم نسبیت‌گرایی به تخریب مفاهیم حقیقت اخلاقی، خرد و عظمت می‌انجامد. بلوم درباره نبود ارزشها در جامعه آمریکایی به این اندیشه رسید که جامعه رد تفکر اخلاقی را به طور کلی گم کرده است. بر اساس دیدگاههای پیروان تفکر تجربی بلوم، اخلاقیات با موقعیت در دست بررسی مرتبط است. مفهومی قیاسی برای مقایسه آنچه خوب و درست و عادلانه است با آنچه غیر اخلاقی، غیر معنوی و شاید غیر قانونی است، وجود ندارد.

بلوم گفته است که بخشی از معضل به نظام آموزشی مربوط است که بیشتر بر جنبه‌های حرفه‌گرایانه تأکید می‌ورزد. وی مدعی است که این نکته قویترین ویژگی آموزش در اکثر مؤسسه‌های دانشگاهی است. بلوم از لزوم وجود مطالبی در برنامه‌های درسی از نویسندگان بزرگی چون، امانوئل کانت و فردریک نیچه دفاع کرده است. و گفته است که آثار این گونه نویسندگان با پرسشهای مربوط به ارزش اخلاقی و به این پرسشها که چه چیز خیر یا شر است سروکار دارد.

آلن بلوم گفته است که نبود نظام ارزشی هماهنگ با اندیشه‌های برخی نویسندگان بزرگ، بخشی از این معضل است که منجر به مشکلات گسترده اخلاقی در جامعه امروز شده است. در کتاب بلوم به نام بسته بودن ذهن آمریکاییها او نیچه را پیشرو اصلی آنچه خود آن را "نسبیت گرایی فرهنگی" توصیف کرده است می‌داند. پذیرش نسبیت گرایی فرهنگی موجب پرهیز از مفاهیم خدایگونگی مافوق و هر نظام ارزشی نهفته در ذات این مفهوم می‌شود. به عقیده بلوم، نیچه بر آن بوده است که "انسان امروزی درحال از دست دادن ظرفیت ارزشگذاری و در نتیجه انسانیت خویش بوده و هست." اگر آن گونه که بلوم گفته است، ارزشهای درستی که عیسی، موسی، هومر، بودا و غیره به وجود آورده‌اند همان ارزشهایی است که می‌توان با به کارگیری آنها زندگی کرد و کردارها و اندیشه‌های بزرگ پدید آورد، اگر هیچ‌گاه انسان این ارزشهای درست را مطالعه نکند، یا نداند، این عقیده نیچه معنی پیدا می‌کند. اگر انسان امروزی ظرفیت این ارزشگذاری را نداشته باشد وضعیت وی را در جهان باید با صورتهای پست زندگی، همانند زندگی کفتار و شغال در حیات وحش همانند شمرد که هیچ قانون و تمدنی در آن وجود ندارد.

بلوم بر این عقیده است رفتار غیر اخلاقی با شکست مؤسسه‌ها در درک مفهوم آنچه خیر، شر و رفتار صحیح اخلاقی را دربرمی‌گیرد، ایجاد می‌شود.

دلایل نبود رفتار درست اخلاقی در جامعه ما هر چه باشد، این درد تسکین نمی‌یابد. معضل، نه تنها در میان مقامات منتخب، بلکه، در میان کارکنان ارشد خدمات کشوری و افراد زیردست آنها نیز ادامه می‌یابد.

اخلاقیات و دولت فدرال

در ۲۵ ماه مه سال ۱۹۸۷ مجله تایم گزارشی تحت عنوان «بر اصول اخلاقی چه گذشته است» نوشت. موارد بیان شده در این گزارش برای دانشجویان اداره امور عمومی اهمیت بسیار زیادی دارد، زیرا در آن به اتهامات اخلاقی یا قانونی بیش از ۱۰۰ نفر از مقامات اداری اشاره شده است.

برخی افراد ناماوری که در این گزارش به نام آنها اشاره شده است ، عبارت اند از :
باخورد و جانشین وی ریثالاول از ای.پی.؛ اداوین میز ، دادستان کل ایالات متحده ،
ویلیام کیسی رئیس سازمان سیا ، مایکل دیور ، رئیس اداره امور کارکنان کاخ سفید و
ریموند دونووان ، وزیر کار. برخی مقامات به جرم خود اعتراف کردند. افراد دیگر
محاكمه و گناهكار شناخته شدند و از پست سازمانی خود برکنار شدند.

بسیاری از مقامات کابینه ریگان به اتهام استفاده از کارکنان دولت در امور بازرگانی
خصوصی ، اختلاس از حسابهای هزینه پذیرش حق العمل برای سروسامان دادن به
معاملات دولتی ، نقض عدالت در تحقیقات مؤسسه های دولت فدرال ، دروغ گفتن به
کنگره و تخلفهای دیگر از خدمات دولتی کناره گیری کردند.

یکی از نویسندگان این گزارش مجله تایم نوشت : از ورای رفتار همه این مقامات و
افراد دیگر « عاملی مخدوش کننده منش ملی آمریکا نمایان است. » نکته دردبارتر این
است که مسئله پیشگفته خاص خدمات دولتی نیست. در پهنه ملی نیز ، به نظر می رسد
که این تحقیر منش اخلاقی و معنوی ملی در شهروندان آمریکا مشهود باشد.

تقریباً یک دهه پس از نشر این گزارش ، مجله های مشهور در اواخر دهه ۱۹۹۰ ، به
گونه ای منظم گزارشهایی درباره بروز رفتار غیر اخلاقی و غیر قانونی و غیر معنوی در
دولت و خدمات عمومی منتشر کردند. به عنوان مثال ، رئیس سابق هاوس ویز اند
مینز ، دان راستنکوفسکی ، به دلیل سوء استفاده از اداره پست هاوس و دریافت پول برای
حمل اسناد پستی ، اکنون در زندان به سر می برد. در تحقیقاتی آشکار شده است که
راستنکوفسکی ، از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۱ ، مبلغ بیست و هفت هزار و چهارصد و بیست و
پنج دلار برای حمل اسناد پستی دریافت کرده است ؛ و این اولین تخلف راستنکوفسکی ،
عضو کنگره ، نبوده است. او ، قبل از زندانی شدنش هشتاد و دو هزار دلار بهای ملزومات
دفتر شخصی خویش را با پول دریافت شده از مالیات دهندگان پرداخت.

سناتور جمهور خواه ، باب پک وود ، از ایالت اریگون ، قبل از اینکه به اتهام تجاوز
جنسی ناگزیر به ادای توضیحات به کنگره شود ، از سمت خود کناره گیری کرد. از دیگر

مقامات منتخب، رئیس مجلس نمایندگان، نیوت گینگریچ به دلیل مصرف درآمدهای سیاسی برای تدارک سخنرانیهایش در دانشکده ایالتی کن ساوا در زیر فشار قرار گرفت. وی مظنون به تلاش برای سوء استفاده از درآمدهای مالیاتی و قوانین مبارزه انتخاباتی به سبب کرسی استادیش در دانشکده ایالتی کن ساوا بود.

پس از خلاص شدن گینگریچ از اتهام مالیاتی که برایش پیش آمده بود، وی در انتخابات دوباره به ریاست مجلس نمایندگان کنگره انتخاب شد، زیرا به تخلف خود از مقررات مجلس نمایندگان، از طریق برگزاری مصاحبه‌ای در صحن مجلس با ارائه اطلاعات نادرست و بی اعتبار ساختن خویش در مجلس به سبب ناتوانی از اثبات اینکه پروژه‌های سیاسیش قانونی است، اقرار کرد. گینگریچ عضو کنگره موافقت کرد که ۳۰۰/۰۰۰ دلار جریمه برای جبران تخلف خود از اخلاقیات بپردازد و بدین وسیله مسئله خود را حل کند.

مقامات منتخب و منصوبین آنها تنها مقامات دولتی نیستند که رفتارهای غیر اخلاقی آنها نقل می‌شود. نشریه آتلانتا کانستیتیوشن نوشت که رئیس دیوان عالی کشور، کلارنس توماس، شاید منشور اخلاقی قضات فدرال را با مهمانی شام خصوصی بشقابی ۱۰۰ دلاری در آتلانتا در تاریخ سوم مه نقض کرده باشد. گزارشی دیگر در مورد این ضیافت این نکته را افزوده بود که قضات دیوان عالی کشور آمریکا ملزم به رعایت منشور رفتاری قضات آمریکا که قضات فدرال را از سوء استفاده‌های مالی برحذر می‌دارد نیستند، اما همواره به قوانین اخلاق قضایی گردن می‌نهند. از قضا، بعدها قاضی توماس نگرشی مغایر را در تصمیم دیوان عالی آمریکا و دیگران درباره دادخواهان اتحادیه کارکنان خزانه داری ملی و دیگران نوشت که مقررات اخلاقی فدرال مصوب ۱۹۸۹ را که کارکنان خدمات کشوری فدرال را از کسب پول از طریق ایراد سخنرانیها و انتشار مطالب نامرتبط با شغلشان منع می‌کرد دگرگون ساخت.

این نوشته، خواه از سر سهو و خواه به سبب سوء تفاهم قاضی توماس بوده باشد، با وجود بیان مشارکت او در رسواییهای مالی در مطبوعات و تردیدهایی اخلاقی که درباره

او برانگیخت دلیل بر کم توجهی او به میزان نگرانی مردم از نقض رفتارهای اخلاقی در تمام سطوح دولتی بوده است.

گزارشهای خبری مهمی دلالت بر بیان رسوایی وایت واتر^۵ داشته است که رئیس جمهور آمریکا و همسر وی در یک معامله عمرانی مشارکت داشته‌اند. به ویژه، بیل کلینتون و همسر وی به سبب برخورداری از تخفیفهای مالیاتی مشکوک و هیلاری کلینتون به سبب تلاش برای مانع تراشی در مقابل تحقیقات فدرال دربارهٔ رسوایی عمرانی وایت واتر مورد بازرسی قرار گرفته‌اند.

آسوشیتد پرس دربارهٔ یافتن دو مورد تخفیف ناروای مالیاتی داده شده به کلینتون و همسرش گزارش داد، البته، کلینتون مدعی است این موارد مربوط به درآمد سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸ است که از بابت آن جرمی متوجه او و همسرش نیست. کلینتون و همسرش بر پایهٔ این گزارش به گرفتن تخفیفهای ناروای مالیات بر منافع اقرار کرده‌اند. به اعتقاد آسوشیتدپرس، این تخفیفها حاصل ادعای کلینتون و همسرش در مورد تملک اموال خاصی بوده که در واقع متعلق به مؤسسه عمران وایت واتر بوده است. به ویژه هیلاری کلینتون را به سان مرتکب شونده اشتباهاتی در این مورد توصیف کرده‌اند که به لاقیدی پهلوی می‌زند. لی شپارد گزارش داده است که امتناع بیل کلینتون و همسرش از پاسخگویی به پرسشهای مربوط به درآمدهای مشمول مالیاتشان و نقششان در ماجرای وایت واتر، نگرانیهای بسیاری را دربارهٔ وضعیت اخلاقی خانواده کلینتون برانگیخته است.

علاوه بر این، رئیس جمهور کلینتون با تصمیم دیوان عالی کشور آمریکا دربارهٔ صدور دادخواست مربوط به اتهامات ماجرای جنسی خویش، براساس ادعاهای مربوط به زمان فرمانداریش در ایالت آرکانزاس، در شرایط تصدی پست ریاست جمهوری خویش روبه روست. کلینتون و همسرش در مورد ادعاهایی مبتنی بر اعمال

نفوذ به سود بازرگانان چینی در ازای دریافت کمکهای خارجی به منظور پیشبرد مبارزات انتخاباتی حزب دمکرات تحت پیگردند.

نقطه نظری که در اینجا مطرح است، این است که نخستین خانواده برگزیده مردم آمریکا در مواردی همچون تخفیفهای ناروای مالیات بر درآمد از دولت فدرال، رسوایی عمرانی، ماجراهای جنسی و اعمال نفوذ (که همه آنها در حیطه مسائل غیراخلاقی و غیرقانونی می گنجد) تحت پیگرد قرار گرفته است.

مقایسه بخش خصوصی

توجه به تصمیم گیری اخلاقی در بخش خصوصی چیز تازه ای نیست. در بررسی مجله فورچون در سال ۱۹۹۰، درباره ۵۰۰ شرکت خدماتی و ۵۰۰ شرکت صنعتی، ۹۴ درصد از این شرکتها از منشورهای اخلاقی مکتوب برخوردارند. علاوه بر این، ۳۲ درصد شرکتهای پاسخ دهنده در مورد داشتن کمیته امور اخلاقی گزارش دارند.

مؤسسه های کار و کسبی که اصول اخلاقی را رعایت کنند، مؤسسه های بازرگانی شایسته تلقی می شوند. مؤسسه هایی همانند گروه درینورد، یک شرکت مشاوره ای در واشنگتن، همراه با مرکز اخلاقیات بازرگانی راجع به چگونگی رعایت اصول اخلاقی گفت و شنودهایی با مقامات امور اخلاقی سازمانهایی چون صنایع دفاع، ساخت مخابرات راه دور، بانگداری و دولت انجام دادند. نکته ای که در اینجا وجود دارد این است که بخش خصوصی اهمیت رفتارهای اخلاقی شایسته را از نقطه نظر تجاری درک کرده است و شاید به همین خاطر در رعایت رفتار اخلاقی بهتر از بخش دولتی عمل کند. در بررسی انجام شده به همت جیمز بومن، پاسخ دهندگان این نکته را که «رعایت اخلاقیات دولتی در آمریکا نازلتر از رعایت اخلاقیات در بخش خصوصی است.» را مردود شمرده اند. قابل توجه است که اداره کنندگان امور دولتی در این تحقیق اندیشه پیشگفته را مردود شمرده اند و حال آنکه بخش خصوصی در انجام کار و کسب خویش با دولت مشارکت می کند. رسواییهای متعددی در رابطه با پیمانکاران صنایع دفاع، به سان

نمونه‌هایی از فسادهای یافته شده در شرکت‌های خصوصی که با دولت فدرال همکاری داشته‌اند نقل شده است.

جالب است که پاسخ دهندگان در این بررسی انتظار رعایت استانداردهای بالاتر اخلاقی را از دولت در مقایسه با بخش خصوصی داشته‌اند. مدیران دولتی در این بررسی گفتند که دولت، حافظ اعتماد عمومی است و بنابراین در برابر پرداخت کنندگان مالیات متعهد است.

تلاشهایی برای اصلاح

با وجود بسیاری از رسواییها و دیگر مسائل اخلاقی که در بخش دولت فدرال در دهه گذشته رخ داده است، برای برخورد با این مسائل نیز قدم‌هایی برداشته شده است. در آخرین دور تدوین مقررات اخلاقی برای کارکنان منتخب و کارکنان دیگر سطوح اداری سلسله ممنوعیت‌هایی در زمینه‌های استفاده از درآمدهای خارجی برای سخنرانی، تدریس و نوشتن ایجاد شده است. در اگوست ۱۹۹۲، دفتر امور اخلاقی دولت آمریکا، جزوه‌هایی در میان کارمندان دولتی منتشر کرد که شامل اصول و مقرراتی در مورد رفتار اخلاقی مقامات دولتی و کارمندان بود، این قوانین و مقررات وضع شده به مسائل اخلاقی در خدمات عمومی توجه دارد. مجموعه اخیر رهنمودهای اخلاقی تلاش دیگری را در زمینه تنظیم رفتار اخلاقی کارمندان و دیگر مقامات دولتی نشان می‌دهد. رهنمودها چهارده اصل اساسی را دربرمی‌گیرد. بخش ۱۰۱ اصول رفتار اخلاقی با مقدمه در پی آمده آغاز می‌شود.

خدمات دولتی بیانگر اعتماد عمومی است و مستلزم آن است که کارمندان وفاداری نسبت به قانون اساسی، قوانین وضع شده و اصول اخلاقی را در ورای سود شخصی خویش قرار دهند.

اصول راهنما و مقررات عمومی که برای برطرف کردن تعارض واقعی منفعت طراحی شده است پدیداری تعارض منافع در عملکرد کاری دولت، در وهله نخست در

زمینه کسب درآمد به هنگام ارائه خدمت به دولت و مردم مطرح است. این قوانین و مقررات مربوط به ممنوعیت پذیرفتن هدایا، پول یا دیگر اقالام (محسوس یا نامحسوس) ارزشمند دیگری است که کارمندان دولت می توانند به صورت منابع ناهنجارین از کارشان به دست آورند. لحاظ نظری این رهنمودها و اصول به کاهش تخطی از اصول اخلاقی در دولت کمک می کند.

با وجود این، قسمتی از معضل هنگامی رخ می دهد که کارکنان خدمات کشوری از این مسئله رنج می برند که آیا باید دستورهای رئیسان خود را هنگامی که به نظر می رسد، غیر اخلاقی یا غیر قانونی باشد، اجرا کنند. این معضل هنگامی به شدیدترین حالت خود می رسد که مقامات منتخب چنین دستوراتی (غیر اخلاقی) را به کارکنان تمام وقتشان می دهند. ماکس ویر این مشکل را در نظر گرفته است:

رفتار رهبر سیاسی از لحاظ مسؤلیت تابع اصلی کاملاً متفاوت و به راستی مخالف با کارکنان خدمات کشوری است. افتخار کارکنان خدمات کشوری در توانایشان برای اجرای وظیفه شناسانه مافوق خویش است، درست به گونه ای که گویی با افکار خود او انطباق دارد. حتی اگر دستور به نظر وی اشتباه بیاید و به رغم اعتراض او مقام مافوقش بر دستور خویش تأکید ورزد. بدون وجود این انضباط اخلاقی کل دستگاه فرو می پاشد.

تری ال. کوپر دریافت که سندهای بسیاری وجود دارد که سازمانهای سلسله مراتبی، همانند اداره های دولتی نیازمند وفاداری کامل کارکنان به افراد مافوق است. وی بر این عقیده است که این نوع وفاداری لازم است حتی اگر چنین اطاعتی از دستورهای مافوق به سان مخالفت با ارزشها، هدفها و مأموریت سازمان باشد. فرهنگ دیوانی بر پایه چنین رفتاری بنا شده است. بدین ترتیب در می یابیم که عمل برخلاف چنین رفتاری شکلی از مجازات را پدید می آورد که می تواند به زندگی شغلی فرد زیان وارد کند یا اینکه آن را به نابودی کشاند.

جالب این است که مجازات فردممکن است شکل گسترده ای به خود بگیرد، به

طوری که مدیریت دفتر کار، دستگاه دادخواهی درونی سازمان و دایره حقوقی آن به فردی که برخلاف سیستم حرکت می‌کند حمله کنند. موردی که ای. ارنست فیتزجرالد^۶ یک تحلیلگر هزینه در خدمات کشوری که به جای وفادار ماندن به مافوقهایش به اعتراض درباره هزینه‌های کلان نیروی هوایی پرداخت، موردی آموزنده در این زمینه است. هنگامی که فیتزجرالد را به حضور در مقابل کمیته‌ای از کنگره فراخواندند تا درباره هزینه‌های کلان در نیروی هوایی، با ارائه داده‌های مستند و تأییدکننده شهادت دهد، او شایعات مربوط به این مسائل را تأیید کرد و داده‌هایی را در تأیید آنها ارائه داد. پاداش فیتزجرالد برای این شهادت برکناری او از شغل خود بود.

پس از یک مبارزه چهارساله حقوقی که ۶۰/۰۰۰ دلار هزینه حقوقی و یک میلیون دلار در فعالیتهای حقوقی مقدماتی داشت، در پستی سازمانی با حقوق کمتر و سطح پائین‌تر مجدداً به کار گمارده شد. سیزده سال پس از برکناری، فیتزجرالد بار دیگر به شغل اولیه (اصلی) خود بازگشت. نظر فیتزجرالد درباره تجربه‌ای که او با آن روبه‌رو شد این بود که: «هیچ کس نمی‌خواهد در شیپور مخالفخوانی بدمد، مگر اینکه بسیار ساده لوح، آزارگر، اندکی هرج و مرج خواه و یا شاید ثروتمند باشد.» متأسفانه، تجربه او به آنچه ممکن است بر سر کسانی که نظام ارزشیشان با فرهنگ سازمانی مغایرت دارد کم بها می‌دهد فرهنگی که بر وفاداری به مقامات ارشد علیرغم ماهیت غیر اخلاقی و گهگاه غیر قانونی اقدامات آنها مهر تأیید می‌زند.

اعمال غیر اخلاقی و حتی غیر قانونی که در اینجا توصیف شده تنها در میان دولت فدرال مشاهده نمی‌شود. آنها را می‌توان در هر سطحی از دولت محلی نیز یافت. ویلیام مک گوان مواردی را توصیف کرده است که پرونده شکایتهای کارکنان مخالفخوان علیه مافوقهایشان در آنها کاری ناوفادارانه تلقی شده است. اعتراض این زیردستان به تصمیمهای مافوق موجب پایان دادن به شغل آنها انجامیده است. علاوه بر این، مهم

نیست که فرد در این راه به درستی فوایند رسمی شکایت را طی کرده باشد یا نه. این پدیده را که ای.فیتز جرالده آن را تجربه کرده مک گوان توصیف کرده است، فرنچ^۷ نیز در کتاب خود به نام اخلاقیات و دولت بیان کرده است. فردی که از عملی غیراخلاقی یا غیر قانونی شکایت کند، خود را بر لبه تیغ مجموعه اقدامهای منفی استخدام کننده و همکاران خویش خواهد یافت. این نوع اقدام، علیرغم حمایت کارکنان درستکار از شخص مخالفخوان^۸ رخ می‌دهد.

با این نوع فرهنگ سازمانی، کارکنان محتاط خدمات کشوری هیچ‌گاه تصمیمهای مقامات دولتی یا مدیران اجرایی را مورد تردید قرار نمی‌دهند. چستربارنارد^۹ در کتابش به نام وظایف مدیر اجرایی یادآوری کرده است که: همه افراد زیردست هنجارها و ارزشهای فرهنگی رهبر خود را پی می‌گیرند.

در این صورت راه حل برای چنین رفتار سازمانی منحرفی چیست؟ واضح است که مقررات اخلاقی در برخورد با همه مسائل اخلاقی در خدمات دولتی موفق نبوده است. مهم این است که کارکنان امور حقوقی به منظور تداوم بخشیدن به اعتبار آموزش حقوقی به اخلاقیات برقراری کلاسهایی در این زمینه متوسل شده‌اند. شاید همان طور که پروفیسور بلوم مدعی بوده است تدریس نظامهای ارزشی در کلاسها، برای حل بخشی از این معضل سودمند باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسئولیت فردی

مسئولیت فردی کارمندی که با انجام دستوری از سوی رئیس خود روبه رو می‌شود و آن را متناقض با مأموریت سازمان و نیز مخالف با ارزشهای خویش می‌یابد، چیست؟ نتایج امتناع از انجام اقدامهای غیراخلاقی و حتی غیرقانونی چیست؟ البته، فرد می‌تواند ادعا کند که فقط دستور مافوق خود را انجام داده است و شاید از این طریق بتواند از

7. Peter A.French

8. Chester Barnard

مسئولیت نتایج اقدامش ، در صورتی که رسوایی به بار آورد یا همگان از آن آگاه شوند، شانه خالی کند.

گزینهٔ دیگر امتناع از انجام دستور (غیر اخلاقی) است. در این صورت ، این پرسش پیش می‌آید که چگونه می‌توان از چنین انسان شجاعی حمایت به عمل آورد؟ شایان یادآوری است که قانون حمایت از مخالفان وجود دارد. با وجود این ، کسانی که وارد این مسیر می‌شوند، انواع مجازات‌ها و زیانهای شغلی را متحمل می‌شوند. نمونهٔ مربوط به ارنست فیتز جرالند یکی از معروفترین موارد این پیامدهاست.

حق تقدم قانونی بسیار کمی در دادگاهها برای کارمندی که از اطاعت دستور غیر قانونی و غیر اخلاقی مافوق خویش امتناع کرده است، وجود دارد و موارد بسیار کمی مشاهده می‌شود که دادگاهها از چنین کارمندی حمایت کنند. از مواردی که دادگاهها در مقابل اعتراض کارمند به دستور غیر اخلاقی مافوق به نفع کارمند رأی داده‌اند می‌توان مورد دادخواهی هارلی در برابر مقامات شهرستان شویلکیل و پیکرینگ در برابر هیأت آموزشی نام برد، که در آن اعتراض علنی کارمند در برابر دستورهای غیر اخلاقی مورد حمایت دادگاه قرار گرفت. اما ، به هر حال ، سرانجام کارمند است که تصمیم به حفظ وضع موجود خویش یا مقاومت در برابر آن می‌گیرد.

نوشته‌های دیوید ام. لویتین^۹ را می‌توان در این زمینه رهنمون عمل قرار داد. لویتین بر آن بود که فرد باید در برابر مسائل مخالف با معیارهای اخلاقی شخصی خویش موضع‌گیری کند. او گفته است که مدیران امور عمومی همانند همهٔ شهروندان ، باید حق اعتراض علیه خط مشی‌هایی را که به زیان منافع عمومی است برای خود قائل شوند، حتی اگر به بهای استعفای آنها از خدمات دولتی تمام شود. بی‌گمان ، این راه پرافتخاری برای خروج از گرفتاری است که وضعیت شغلی فرد را تهدید می‌کند، به هر حال حرفزدن در مورد آن آسانتر از عمل کردن به آن است. برای فردی که تازه در بک

مسیر شغلی فرار گرفته است یا فردی که در حال بازنشسته شدن از کار است چنین پیشنهادی عملی نیست. در واقع برای آنها آسانتر است با هر مشکل اخلاقی که مواجه می‌شوند، آن را نادیده انگارند. دو راهی تردید واقعیتی است که وجود دارد و هر فرد باید بر اساس مجموعه شرایط یکتای خویش درباره آن تصمیم بگیرد.

خلاصه

خلاصه اینکه، بخش دولتی میل شدیدی به تخلف از اصول اخلاقی نشان داده است. مقامات منتخب کاخ سفید، کنگره، افراد انتصابی و دیگر دیوانسالاران وجود دارند که از منشورهای اخلاقی رایج تخطی کرده‌اند. گفتیم که هیچ تقسیم بندی دقیقی در گستره و فراخنای اخلاقیات و تخطی از آن در هیچ رده‌ای از مقامات دولتی یافت نمی‌شود. گویی ویروسی رفتار مقامات دولتی و کارکنان خدمات دولتی را که باید در خدمت منافع مردم باشند آلوده کرده است. از منظر دانش شناخت بیماریهای همه گیر نقص اصول اخلاقی همچون نوعی بیماری واگیردار ذهنی است که روان مقامات دولتی را آلوده کرده است و اکنون باید تلاش کرد تا سرچشمه شیوع این بیماری دستگیر شود تا اطمینان حاصل کنیم که اعتماد عمومی نقض نشده است.

تلاش برای اصلاح این معضل، ظاهراً نتایج جزئی داشته است. دولت تلاشهای فراوانی انجام داده است تا ننگهبان خود باشد. در این راستا، برای برخورد با مسائل مربوط به تعارض منافع در بخش دولت فدرال به ویژه در موردهایی که ملاحظات پولی عامل مهم به حساب می‌آید مقرراتی اخلاقی طراحی کرده است. اما، به دلیل جریان دائم تخلفات اخلاقی، این تلاشها اثربخش نبوده است.

آلن بلوم تغییر نظام آموزشی، از طریق تشکیل کلاسهای درباره موضوع ارزشها، اخلاقیات و رفتار اخلاقی را به پیش کشیده است و به نظر وی مطالعه برخی آثار اساسی کلاسیک (در مورد مسائل اخلاقی) نظام ارزشی مناسبی را در رهبران جامعه ایجاد می‌کند. رخدادهای مزمن تخلف اخلاقی در طول دهه پیشین نشان می‌دهد که رهبران کنونی

ممکن است به اندازه‌ای منحرف شده باشند که دگرگونی رفتارشان ناممکن باشد. شاید لازم باشد که ما بی‌درنگ آزمودن نظریهٔ پروفیسور بلوم را شروع کنیم تا اطمینان حاصل کنیم که گروه رهبران بعدی از نظام ارزشی مناسبی برخوردار خواهند بود که بتوانند تصمیم‌هایی اخلاقی بگیرند؛ تصمیم‌هایی که خیر و صلاح همگان را در نظر گیرد، نه اینکه منافع شخصی افراد را مورد توجه قرار دهد. شاید این پادزهر برای درمان بیماری اخلاقی مقامات دولتی لازم باشد. ۱۱



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی